

زبان منحصر به فرد قرآن^۱

ساچیکو مُراتا و ویلیام چیتیک

ترجمه علی آخشینی

گروه ترجمه انگلیسی بنیاد پژوهشهای اسلامی

وابسته به زمینه بسیار تخصصی دانشی است که محققان اندکی همواره بدان پرداخته‌اند. این واقعیت که مورخان غربی توجه فراوانی به این موضوع داشته‌اند، گویای ادراکاتی امروزی دربارهٔ چیزهایی است که واقعی و با اهمیت است، ولی بیانگر ادراکات مسلمانان دربارهٔ اهمیت قرآن نیست.

بخش اعظم این کتاب اختصاص دارد به نمایان ساختن برخی مفاهیم ضمنی و واضحتر تعالیم قرآن؛ از جمله این که قرآن درباره خودش چه باید بگوید. با این همه، در این جا احتمالاً مفید است مطالبی درباره شکل قرآن بیان کنیم، چون اغلب خوانندگان خود کتاب را هرگز ندیده‌اند، در عین حال تعدادی ترجمه از آن را ملاحظه کرده‌اند.

توجه کنید که ما میان قرآن و ترجمه قرآن تمایز قائلیم. در دیدگاه مسلمانان نسبت به اشیا، این امر شیوه‌ای عادی است و تضاد مشخصی با دیدگاه مسیحیان دارد. در دیدگاه مسیحیان کتاب مقدس کتاب مقدس است، جدای از آن که آن را با چه زبانی نوشته باشند. برای مسلمانان کلمه الهی صورت خاص و عربی پیدا کرده و آن صورت به اندازه معنای درون کلمات با اهمیت

امروزه اسلام دین حدود یک میلیارد انسان است. بیجاست اگر بیندیشیم که تمام مسلمانان از جریان تثبیت شدن دینشان آگاه‌اند. به معنای دقیق کلمه، اغلب مسلمانان از تاریخ چندان بهره‌ای نبرده‌اند. آنچه در مورد حوادث تاریخی اهمیت دارد این است که خدا در خلال این حوادث عمل می‌کند. حوادث مهم گذشته آنهایی هستند که تأثیری مستقیم بر موقعیت کنونی افراد و بر موقعیت آنان در جهان آینده دارند. از این دیدگاه، آن واقعه کاملاً چشمگیر، نزول قرآن از سوی پروردگار است. شرایط تاریخی و اجتماعی واقعی که این قرآن در آن نازل شد

۱ - بدیهی است این مقاله دیدگاه و نگرش دو تن اسلام‌شناس غربی را نسبت به قرآن نشان می‌دهد.

منبع این مقاله عبارت است از:

[http://www.iiv.edu.my/deed/articles/ieb-quran - chittick. htm/](http://www.iiv.edu.my/deed/articles/ieb-quran-chittick.htm)

است. از این رو فقط قرآنِ عربی قرآن است و ترجمه‌ها تعبیر و تفسیری بیش نیستند. ترجمه به زبان محلی جهان اسلام، بویژه فارسی، در همان اوایل انجام می‌شد. با این همه کتابهای مستقلی نبودند، بلکه تفاسیری بین سطری درباره معنای متن بودند و درک آن را آسان می‌کردند.

**غناي زبان قرآنی و پذیرش
تعبير و تفسير گوناگون این
مسأله را روشن می‌سازد که
چگونه این کتاب واحد قابلیت
شکل دهی یکی از تمدنهای
بزرگ جهان را داشته است.**

شکل عربی قرآن در بسیاری از موارد با اهمیت‌تر از معنی متن آن است. با وجود این، مسلمانان نیز به اندازه‌ای که پیروان ادیان دیگر درباره متون مذهبی خود اختلاف نظر داشته‌اند، درباره تعبیر و تفسیر دقیق آیات قرآنی دارای اختلاف عقیده بوده‌اند. یکی از منابع غنی تاریخ تفکر اسلامی تنوع تعبیر و تفسیرهایی است که برای آیات یکسان ارائه شده است. متفکران مسلمان با نقل قول از پیامبر این نتیجه را بیان می‌کنند که هر آیه از قرآن دارای هفت معنی است، که با معنای تحت اللفظی آغاز می‌شود و در خصوص هفتمین و عمیقترین معنای آن، تنها

خدا از آن آگاه است (معنایی که پیامبر بدان آگاهی می‌یابد بر کسی آشکار می‌شود که متن را دقیقاً مطالعه کرده است).

زبان قرآن ترکیبی و بدیع است. هر واژه غنایی دارد که به ویژگی خاص زبان عربی مربوط می‌شود. مردم به طور طبیعی معانی گوناگونی را از یک آیه درک می‌کنند.

غناي زبان قرآنی و پذیرش تعبیر و تفسیر گوناگون این مسأله را روشن می‌سازد که چگونه این کتاب واحد قابلیت شکل دهی یکی از تمدنهای بزرگ جهان را داشته است. اگر هر کس دقیقاً یک چیز از متن آن می‌فهمید، این دین به وسعت امروزی گسترش نیافته بود. این کتاب لزوماً انسان معمولی و آگاه، چوپان و فیلسوف، دانشمند و هنرمند را با هم مخاطب قرار می‌دهد. قرآن می‌گوید که خدا هرگز پیامی را جز به

زبان مردم مخاطب خود نازل نمی‌کند. همچنین قرآن می‌گوید که محمد[ص] را به سوی تمام ساکنان جهان فرستادیم. قرآن برای این که پیامی قابل فهم برای تمام افراد جهان ارائه دهد، لازم بود با زبانی عام و قابل فهم سخن بگوید و اسلام در واقع سریعاً به اغلب تمدنهای جهان، از چین و آسیای جنوب شرقی گرفته تا افریقا و اروپا گسترش یافت. این مردم به زبانهای بسیار گوناگون سخن می‌گفتند، و منظورمان از زبان نه تنها زبان ناطق، بلکه زبانهای دل و ذهن است. قرآن توان سخن گفتن با تمام این زبانها را به دلیل ویژگیهای شیوه سخنش داراست.

زبان عربی به هیچ عنوان، آن‌گونه که برخی تصور کرده‌اند، مانع گسترش اسلام نبوده؛ بلکه مایه مدد نیز بوده است. هر چند شکل متن ثابت بوده، معنی آن روان و انعطاف‌پذیر بوده است. مردمی که زبان عربی نمی‌دانستند مجبور به یادگیری متن عربی بودند و آن‌گاه متن را بر حسب میراث فرهنگی و زبانی خود درک می‌کردند، ولی تعبیر و تفسیر هیچ کس را نمی‌شد تعبیر و تفسیر نهایی دانست. نسل جدید منحصرأ نمی‌توانست به ترجمه و تفسیر نسل قبلی، بیش از آن که متن مبتنی بر سنت را نادیده انگارد، متکی باشد. هر مسلمانی نیاز داشت رابطه خودش را با این کتاب آسمانی برقرار سازد. تمام مسلمانان صادق مجبور بودند پا در این جهان سخن عربی نهند؛ در واقع جهانی که آنان آن را ربوبی تصور می‌کردند.

اگر از سویی قرآن به زبان عربی موجب درک متنوعی شده است، از سوی دیگر وحدت شکلی پدید آورده است. تمام مسلمانان این کتاب آسمانی را با یک زبان تلاوت می‌کنند. آنان نمازهای یومیه خود را کم و بیش به طور یکسان می‌خوانند. در واقع نظر به اهمیت اساسی کلام و حیاتی خدا، تلاوت قرآن راه اصلی مشارکت در کلام الهی است. درک قرآن امری ثانوی است، چراکه گنه معنی کلام خداوند را هیچ کس بدرستی نمی‌فهمد. مهمترین وظیفه اصلی فرد دریافت و حفظ کلام الهی است. شکل عربی قرآن کاملاً اهمیت دارد. فرد وظیفه‌اش را پس از

دریافت صورت دنبال می‌کند.

ترجمه قرآن، قرآن به شمار نمی‌رود، بلکه تعبیر و تفسیری از معنی آن است. قرآن دهها بار به انگلیسی ترجمه شده است. هر ترجمه‌ای نمایانگر درک یک شخص از متن است و به طرز چشمگیری با درک دیگران متفاوت است و هیچ کدام خود قرآن به شمار نمی‌آید. کلام یکی است، ولی به تعداد خوانندگان آن کلام، تعبیر و تفسیر داریم...

این بدین معنی نیست که در میان تعابیر گوناگون قرآن همخوانی وجود ندارد؛ ابدأ به طور کلی، گوناگونی کمتری را در مبانی ایمان و عمل اسلامی نسبت به مثلاً مسیحیت می‌توان ملاحظه کرد. کسانی که دستی در تعبیر و تفسیر دارند لزوماً مایه ورود تعالیم فراوانی به جهان سخن قرآن می‌گردند. علاوه بر این، این تعالیم را تجسم قرآن از طریق تلاوت و مناسک همراهی می‌کند.

قرآن توان آشکاری در دگرگونی کسانی دارد که درصددند بر اساس اصطلاحات خاص قرآنی به آن نزدیک شوند. این امر دقیقاً چیزی است که اسلام کاملاً به معنای آن است: مطیع اراده خداوند بودن بدان گونه که در قرآن آمده است. ولی این امر اطاعتی داوطلبانه نیست. قرآن اطاعت و جودی را در مردم پدید می‌آورد تا مردم پیام اساسی را از طریق انحای وجودشان جدای از این که احتمالاً تعبیر و تفسیرهایشان چگونه باشد، بیان کنند.

البته ما درباره تعبیر و تفسیر اسلامی در زمینه ایمان و عمل اسلامی سخن می‌گوییم. بسیاری از غربیان که گرایش عاطفی به اسلام ندارند تعبیر و تفسیر خود را از متن قرآنی ارائه داده‌اند. دلیلی وجود ندارد اظهار بداریم که با چنین تعبیر و تفسیرهایی همان درک از متن برای غیر مسلمانان پدید آید که آشکارا برای مسلمانان.

این کتاب عربی که نام قرآن بر خود دارد تقریباً به مفضلّی انجیل است. در اغلب چاپها تعداد دو بیست تا چهارصد صفحه دارد. برخلاف کتاب مقدس عبری و انجیل، قرآن بر زبان شخصی واحد جاری شد که آنچه را از جبرئیل ملک شنیده بود بیان کرده بود. کتابهای آسمانی یهودیان و مسیحیان، هر دو مجموعه‌ای از کتابهای بسیارند که شمار فراوانی از انسانها نوشته‌اند و بسته به این که دارای چه درجه‌ای از مکاشفه باشند عقایدشان متفاوت است. ولو این که بگوییم که کتابهای مربوط به کتاب مقدس همگی نازل شده‌اند، ولی بر کسان گوناگونی که همزمان و هم مکان یکدیگر نیستند، نزول یافته‌اند.

قرآن به فصولی در اندازه‌های نامساوی تقسیم شده، هر کدام از آنها سوره نام دارد. واژه سوره به طور تحت اللفظی «حصار، حصر، یا هر قسمتی از ساختمان» معنی دارد. کوتاهترین سوره ده واژه دارد و بلندترین آن که دومین سوره قرآن را تشکیل می‌دهد، دارای ۶۱۰۰ واژه است.

سوره نخست، فاتحه، نسبتاً کوتاه (۲۵ واژه) است. از سوره دوم به بعد، طول سوره‌ها اندک‌اندک کوتاه می‌شود، هرچند قاعده ثابتی نیست. شصت سوره آخر تقریباً فضایی در حد سوره دوم قرآن را اشغال می‌کنند.

این متن بی‌شک یکی از فوق‌العاده‌ترین متونی است که بر روی کاغذ نگاشته شده است. دقیقاً به دلیل آن که این کتاب فوق‌العاده است، انتظاراتی را که مردم از یک کتاب عادی دارند از این کتاب نمی‌توانند داشته باشند.

سوره‌ها به قطعات کوتاهی تقسیم شده، هرکدام از آنها آیه نامیده می‌شود. بعضی از آیه‌های بلندتر بسیار بلندتر از کوتاهترین سوره‌هاست. واژه آیه غالباً به «verse» برگردانده می‌شود، ولی به طور تحت اللفظی نشانه (sign) معنی می‌دهد. این واژه، واژه‌ای بسیار با اهمیت است که به طور مفصلتر درباره آن بحث خواهیم کرد.

محتوای قرآن یادآور بخشهایی از کتاب مقدس عبری و انجیل است. قرآن قصه‌هایی

درباره بسیاری از همان اشخاص یادشده در آن کتابها نقل می‌کند و به منظور تزکیه مستمعانش نتایجی را استخراج می‌کند. قرآن نمونه‌های انسانی از پیامبران گذشته را یاد می‌کند و از مهمترین آنان با عنوان آدم، ابراهیم، موسی و عیسی نام می‌برد. از موسی بیش از دیگر اشخاص یاد شده است که تحت تعقیب فرعون بوده است. فرعون دشمن بزرگ وی و نمونه انسانی اهریمنی در قرآن بوده است.

قرآن شیوه‌هایی را شرح می‌دهد که پیروان پیامبران، بویژه یهودیان و مسیحیان یا به آیات وحی عمل کرده یا نکرده‌اند. این کتاب آسمانی تعالیمی را درباره نحوه زندگی مورد رضای خداوند مطرح می‌کند. به مردم می‌گوید که باید نماز بخوانند، روزه بگیرند و از نیازمندان دستگیری کنند. این کتاب بتفصیل به روابط میان انسانها - مانند قوانین ارث و ازدواج - می‌پردازد، به شیوه‌ای که یادآور بخشهایی از کتاب مقدس عبری ولی بیگانه با انجیل است. به مردم می‌گوید که باید به تعالیم خداوند خالصاً برای خدا توجه کنند، نه برای اهداف دنیوی. این کتاب به تکذیب کنندگان پیام خداوند، هشدار می‌دهد که درون آتش خواهند افتاد و به پذیرفتگان پیام خداوند بشارت نعمت بهشت می‌دهد. قرآن فراوانتر از کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بویژه درباره خدا سخن می‌گوید. قرآن، جدای از آن که مفهوم آیه چه باشد، با افزودن عباراتی حاوی اسماء الهی مانند «و خداوند عزیز و علیم

است.»، بحث را به پایان می‌برد.

قرآن برای غربیان متنی است که درک آن بی‌نهایت دشوار است، بویژه در هنگام ترجمه آن. حتی کسانی که سالهایی کافی صرف مطالعه زبان عربی کرده‌اند تا اصل آن را بخوانند، ممکن است قرآن برای آنان نامنظم، غیردقیق و غیرمنطقی جلوه کند. با این همه شواهد کافی به دست آمده از خود تمدن و فیلسوفان، متکلمان و شاعرانی که بر این متن تفسیر نوشته‌اند، این اطمینان را می‌بخشد که مشکل مربوط به خواننده است نه کتاب. این متن بی‌شک یکی از فوق‌العاده‌ترین متونی است که بر روی کاغذ نگاشته شده است. دقیقاً به دلیل آن که این کتاب فوق‌العاده است، انتظاراتی را که مردم از یک کتاب عادی دارند از این کتاب نمی‌توانند داشته باشند.

در اوج دوران امپریالیستی که داروینیسیم اجتماعی شمار فراوانی از غربیان را متقاعد ساخته بود که آنان در مرتبه بالای کمال انسانی جای گرفته‌اند، بسیاری از محققان مسلمان را، چون فکر می‌کردند که قرآن شایسته احترام است، به دیده تحقیر می‌نگریستند. از آن جایگاه بلند پیشرفت انسانی، قرآن به صورت نوشته‌ای بسیار آشفته از امثال و خرافات جلوه‌گر شد.

اغلب تحقیقات غربی مربوط به دوره رونق در این اواخر فرض برتری فرهنگی را کنار نهاده و قرآن را کتابی تلقی کرده که دارای نبوغ منحصر به خودش است. با ارزیابیهای مثبت، آسانتر

می‌توان متوجه شد که آن تحقیقات مربوط به پنجاه سال قبل بوده است. با وجود این، در مقابل درک غیرمسلمانان یا کسانی که آموزش کاملی در زبان عربی و علوم اسلامی ندیده‌اند موانع عمده‌ای باقی مانده است. حتی چنین آموزشی نیز دسترسی به این کتاب را تضمین نمی‌کند.

بسیاری از مسلمانان، بویژه کسانی با زبان مادری عربی، احساس مالکیتی نسبت به قرآن دارند، ولی غیر معمول نیست مردمی را ببینیم که بسیاری از مطالب متن را قلباً می‌فهمند، ولی کوچکترین درکی از دیدگاه جهانی حاکم بر آن ندارند. این امر مانع از تأثیر دگرگون‌کننده قرآن در آنان نمی‌شود، و این بدین معنی است که آنان قادر نبودند معنای قرآن را به گونه‌ای هماهنگ با سنت خاص خود ابراز دارند.

ماهیت جهان بینی قرآن مانعی اساسی بر سر راه درک این کتاب است. درست است که دیدگاه قرآن از اشیا با دیدگاههای جهانی یهودیان و مسیحیان پیوندی نزدیک دارد، ولی اغلب مردم جهان جدید نیز درک چندانی از آن دیدگاههای جهانی ندارند. صرف توجه به کنیسه، کلیسا، یا مسجد نشان نمی‌دهد که انسان متفاوت با دهریون معاصر اشیا را ملاحظه می‌کند. شیوه غالب اندیشیدن در فرهنگمان را در پرستشگاههایمان به ما یاد نداده‌اند، بلکه در رسانه‌ها و نهادهای آموزشی به ما آموخته‌اند. شاید مایل باشیم بیندیشیم که آموزش ما علمی

و بی‌طرفانه است، ولی همان گونه که بسیاری از متفکران و منتقدان اجتماعی بیان کرده‌اند، این امر قضاوتی بسیار مغرضانه است.

قاعدتاً به نظر می‌رسد که وقتی مردم در جهان بینی زمینه‌ای ندارند و ترجمه‌ای از قرآن را انتخاب می‌کنند، پیشداوریهای خود را، هر چه باشد، تأیید شده می‌یابند. دستیابی واقعی به دیدگاه قرآن از اشیا، بدون اطلاع از نوع تفکری که در این متن القا شده است امکان ندارد، و این که تفکر با شیوه تفکری که با فرهنگ خودمان و به طور کلی با آموزش جدید یادمان داده‌اند بیگانه است.

متظورمان این نیست که مردمی با طرز فکر جدید - که عملاً شامل تمام مسلمانان انگلیسی‌زبان یا تحصیلکرده جدید می‌شوند - نمی‌توانند چیزی از قرآن درک کنند یا نباید زحمت خواندن ترجمه‌های موجود را به خود بدهند. نخست، این واقعیت که قرآن ترجمه شده است می‌رساند که مترجم وظیفه تبدیل آن را به رشته‌ای از شیوه تفکر جدید به انجام رسانده است - و البته با همین واقعیت ممکن است معنی را بشدت تحریف کرده باشد. در هر حال هر کسی که درباره اسلام کنجکاو است و نمی‌تواند عربی را بخواند مطمئناً باید از ترجمه این کتاب استفاده کند. قاعدتاً بسیار مفید خواهد بود که این کتاب را به جای آن که به طور منظم بررسی کرد، اتفاقی باز کرد و چند صفحه‌ای از آن را خواند.

IC Inchu's Drum: An Orientation to Meaning in South American Religions (New York, Macmillan, 1988), pp. 884 - 85.

آنچه وی در قطعه‌ای می‌گوید که زمینه قرائت پیشنهادی را فراهم می‌کند در مورد ادراکات اسلامی مربوط به غرب نیز صدق می‌کند: «یکی از موانع بزرگ بر سر راه درکمان از ادیان آمریکای جنوبی (اسلام) ادراک مردم قبایل (مسلمانان) است که برده‌وار به نظم تغییرناپذیر موجود در تصاویر اسطوره اختصاص یافته و از نسلی به نسل بعد به صورت مسلم و تغییر نیافته منتقل شده است.

این نگرش توأم است با ارزشیابی «اسطوره» به منزله حکایت بی‌معنی و بی‌مزه. مردمان قبایل (نماینده شیوه‌های تفکر «باستانی») به طور کودکانه به اساطیر، پندارهای کودکانه وابسته‌اند، در حالی که معاصران بالغ اساطیر را با گذر «زمانهای تاریخی» و ورود به «تجدد» کنار گذاشته‌اند. جالب خواهد بود که اینها و ترجیحات پیشنهادی دیگر را برای پرهیز از رویارویی جدی با واقعیت اسطوره [تفکر اسلامی] و اعمال نمادین مطالعه کنیم... جای آن نیست که تاریخ عقاید «متجدد» مربوط به اسطوره و دین را به اجرا درآوریم. فقط کافی است اظهار بداریم که تخیل فرهنگی غربی به هنگام مواجهه با انواع حیرت‌انگیزی از جهانهای فرهنگی که نخستین بار در عصر اکتشاف نمایان شدند رخت بریست. بدون شک، این گرایش به

جهان‌بینی قرآنی با زبان عربی، که مانند عبری و آرامی (زبانی که عیسی با آن سخن می‌گفت) به خانواده زبانهای سامی متعلق است، پیوند نزدیکی دارد. منطق درونی زبانهای سامی با زبانهای هند و اروپایی مانند انگلیسی، لاتین، سانسکریت و فارسی بسیار متفاوت است. در آغاز کار، هر واژه از ریشه‌ای مشتق می‌شود که متشکل از سه حرف است. از این ریشه سه حرفی صدها صورت اشتقاقی را می‌توان ساخت؛ هرچند معمولاً فقط چند مورد از آنها را می‌توان به کاربرد. ما غالباً در توضیح معنای مفاهیم درباره واژه‌های عربی بحث می‌کنیم. بدون چنین بحثی بیان غنای معانی مرتبط، دشواری ترجمه واژه‌ها به انگلیسی، و ارتباط میان واژه‌های عربی که در متن به چشم می‌خورند، غیرممکن خواهد بود.

یادداشتها

(1) Vision Of Islam (Introduction - pp. xiv - xix) by Sachiko Murata and William C. Chitlick - Paragon House, New York (U.S.A), 1994 - ISBN 1- 55778 - 516 - 3 (Pbk)

(2) کسانی که به مطالعه بیشتر درباره برخی نقدهایی که در ذهن داریم می‌پردازند، می‌توانند در آغاز نگاه کنند به کتابهایی که لارنس‌ای. سولیوان در مطالعه استادانه‌اش نقل کرده است:

درون، موجب ظهور انواع واقعبات تخیلی می‌شد. روشنگری، عقب‌نشینی متفکران غربی از دنیای پرشتاب ارزشهای فرهنگی به درون دنیای کاملاً تخیلی صورتهای «عینی» دانش و پیامد فکری آن جریان نمادین جدیدی را ساخت. این اصطلاحات معانی جدید و تعریفی

خاص فرهنگ غربی به وجود آورد: «خودآگاه/ناخودآگاه» «بدوی/متمدن»، «اخلاقیات/آداب و رسوم»، «قانون/رسم» «فکرانتقادی یا تأمل آمیز/عمل».

■

